



### یادداشت سردبیر؛ بحران روش‌شناسی در پژوهش‌های برنامه‌درسی

بگشای در سَرای بستان      برخیز! که می‌رود زمستان  
نارنج و بنفشه بر طبقِ نه      منقل بگذار، در شبستان  
خاموشی بلبلان مشتاق      در موسم گل ندارد امکان  
آواز دُهلِ نهان نمَاند      در زیر گلیم و عشق پنهان  
(شیخ اجل سعدی شیرازی)

شعر و ادب پارسی در عین ایجاز، سراسر ایهام و امید است و چه زیبا که  
نوید بهار را شیخ اجل سعدی شیرازی بدهد که پیام‌هایش دلگرم‌کننده و شاد  
است! بهار گوارای وجود ایرانیان باد!

این شماره «دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه‌درسی» زمانی تقدیم خوانندگان گرامی  
می‌شود که جامعه ایران و به‌ویژه جامعه آموزش عمومی و آموزش عالی، با چالش‌های  
جدی و دوران‌ساز مواجهه بوده و هست. از شروع سال تحصیلی جدید، بارها بخش-  
نامه‌های قاطعانه متمرکز و بدون انعطاف و اختیار، خطاب به مدیران مدارس و  
دانشگاه‌ها صادر شد که حتماً و حتماً و تحت هر شرایطی، لازم است که مانند قبل از  
تعطیلی‌های دوران همه‌گیری کووید-۱۹، آموزش‌ها به‌شکل فیزیکی/حضوری اجرا  
شوند و در واقع، کلاس‌های مجازی برچیده شوند. این درحالی بود که از تجربه‌های  
گرانقدر آموزش مجازی استفاده نشد و برای انجام پژوهش‌های کاربردی با هدف  
امکان‌سنجی به‌منظور تلفیق دو تجربه غنی آموزش مجازی و آموزش فیزیکی در قالب  
«آموزش ترکیبی»، عملاً غفلت شد. حتی برای صرفه‌جویی در انواع هزینه‌ها و افزایش  
کیفیت آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی نیز، به این کار بها داده‌نشد. ولی در عوض،  
برخوردهای جزمی برای عبور از آموزش مجازی به آموزش فیزیکی شدت گرفت،  
در صورتی که شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که بارها مسئولان به ضرورت‌هایی که خود  
تشخیص دادند، همان دستورالعمل‌های اکید را نقض کردند و دستور تعطیلی کلاس‌های  
حضوری و ارائه و ادامه آموزش را به‌صورت مجازی صادر کردند. این وضعیت همچنان  
ادامه دارد و آونگ برگزاری کلاس‌های درس از حضور به مجازی، در حال نوسان

است و با جدیت، این شیوه‌تصمیم‌گیری بدون دخالت مدیران مراکز آموزشی انجام می‌شود. از طرف دیگر، حوادث دردناکی رخ داده که مهم‌ترینشان، درگیرکردن مدارس و خوابگاه‌های عموماً دخترانه، با پدیده‌ای به نام «مسمویت سریالی» است که هنوز، اطلاعات دقیقی به جامعه داده نشده و این بار، والدین به وحشت افتاده‌اند و بعضی از آنها، راه‌حل را در این دیده‌اند که فرزندان دختر خود را به مدرسه نفرستند.

در این گیرودار، اعلام برگزاری نوزدهمین همایش انجمن مطالعات برنامه‌داری ایران با عنوان «برنامه‌داری و مسئولیت اجتماعی» در دوم تا چهارم اسفند ۱۴۰۱، بارقه‌امیدی در دلم ایجاد کرد که ان‌شاءالله، تعداد زیادی از متخصصان و دانش‌آموختگان و پیش‌کسوتان برنامه‌داری، در بحث و بررسی مسئولیت اجتماعی این حوزه، مشارکت فعال خواهند داشت. اما این امیدچندان پایدار نماند، زیرا میزان استقبال از همایش و مقاله‌های متمرکز بر مسئولیت اجتماعی برنامه‌داری در جامعه‌ای که نیمی از همین سال، درگیر چالش‌های بزرگ آموزشی و برنامه‌ای بوده و هست، به طرز غیرقابل باوری کم بود. سؤالی که برای خودم پررنگ بوده و هست این است که در این برهه سرنوشت‌ساز از تاریخ اجتماعی ایران، مسئولیت‌جدی متخصصان برنامه‌داری در مواجهه با برنامه‌های درسی رسمی مدرسه و دانشگاه که مربوط به قبل از تغییرات پارادایمی ایجادشده چیست؟ آیا پژوهش‌درمورد نامسئله‌های تکراری، کلامی، تاریخ‌مصرف‌گذاشته و بدون جهت‌گیری، دردی از جامعه را حل می‌کند یا به توسعه این رشته که نظریه‌هایش عمدتاً ریشه در واقعیت دارند و «زمان» و «مکان» بر آنها مترتب است، کمک می‌کند؟ آیا نشان‌دادن راه‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشی متقن به تصمیم‌گیرندگان برای مواجهه اصولی با واقعیت در اولویت است یا توجیه‌نمودن تصمیم‌های ناپایدارانه؟

افزون بر اینها، چه می‌شود که ناگهان، جامعه برنامه‌داری به سمت نوع خاصی از روش تحقیق میل می‌کند؟ چقدر دانشجو نگاه مسئله‌یاب و مسئله‌بین از دوره‌های آموزشی کسب پیدامی‌کند و نسبت به مسائل جدی رشته، دغدغه‌مند می‌شود؟ چرا تدریس‌ها و برنامه‌ها، بیش از آن‌که انسان‌های متنوع و گوناگون تربیت کنند، خروجی‌های شبیه‌تری تولید می‌کنند؟ نیاز جامعه علمی و آموزشی به دانش‌آموختگان دکتری برنامه‌داری در شاخه‌های مختلف، چقدر است و چه مهارت‌هایی را از آنها انتظار دارد؟ چه پیمایشی در این‌مورد انجام شده‌است؟ تا کی، مطالبی را تدریس کنیم که دانش‌آموختگان با کمترین ابتکار، بتوانند همان‌ها را به گروهی دیگر تدریس کنند و

راهنمای رساله شوند و مقاله‌های مستخرج از آن رساله‌ها را برای دفاع دانشجویان، در مجله‌ای چاپ کنند. بعد همان‌ها استادان راهنما بشوند و برای افزایش سرعت تربیت دکترهای جدید، مقاله‌های بیشتری چاپ کنند و ادامه این مسیر که به داستان «اژدهاکشی» معروف شده‌است؛ یعنی آموزش چیزی که وجود خارجی ندارد! برای پیدا کردن راه‌حل، ضروری است که مسئله را بفهمیم که با ادامه این مسیر، قادر به ایفای وظیفه تاریخی و پذیرش مسئولیت اجتماعی خود، نیستیم.

برای نشان‌دادن بی‌اعتنایی به انبوه مسائلی که جامعه آموزشی را گرفتار کرده، خلاصه‌ای از وضعیت مقاله‌های شماره جاری دوفصلنامه ارائه می‌شود تا نسبت به اهمیت بازاریابی در آموزش و پژوهش نظریه و عمل برنامه‌درسی در ایران، حساس‌تر شویم. مؤلفه‌هایی که در اولین بررسی به‌نظم شاخص آمدند، محل انجام پژوهش و توزیع جغرافیایی مقاله‌ها بود. پس از آن، هدف پژوهش اهمیت زیادی داشت و مؤلفه مهم روش‌شناسی، موضوع برجسته‌ای برای تعمق بیشتر بود. حوزه محتوایی/موضوعی و دوره تحصیلی نیز نیازمند توجه است و نوع مقاله بدین معنا که مستخرج از رساله دکتری، گزارش پژوهشی یا مستقل و حاصل دغدغه یک پژوهشگر حوزه برنامه‌درسی بوده، از موارد قابل تأمل بودند.

### جدول ۱. خلاصه‌ای از مقاله‌های شماره ۱۹ دوفصلنامه ظریه و عمل در برنامه

#### درسی (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

ردیف	محل / دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۱	آزاد- علوم و تحقیقات	طراحی و اعتباریابی الگو	کمی	ریاضی	ابتدایی	رساله دکتری
۲	بجنورد	آموزش و یادگیری در کلاس‌های چندپایه	پدیدارشناسی کدگذاری به روش کلابزی	برنامه درسی دوره ابتدایی	تمرکز بر دوره ابتدایی (مدرسه‌های عشایری)	طرح پژوهشی آموزش و پرورش خراسان شمالی
۳	فرهنگیان- تهران	اجرای برنامه درسی در بستر آموزش مجازی	پدیدارشناسی کدگذاری	هنر	دوره اول ابتدایی	رساله دکتری

ردیف	محل / دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۴	اراک	بازخوانی نسبت دو پیشگاه زبانی	پدیدارشناسی (کدگذاری)	زبان معیار و زبان مادری	دوره ابتدایی	طرح پژوهشی
۵	اصفهان	شناسایی مؤلفه‌های اشتغال‌پذیری	پدیدارشناسی، مقوله‌بندی	مهندسی عمران	آموزش عالی	رساله دکتری
۶	فرهنگیان- کرج	استفاده از هنر در سایر درس‌ها	روش کیفی، کدگذاری	هنر	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۷	آزاد- تربت- حیدریه	تبیین ابعاد و مولفه‌ها	کیفی، تحلیل مضمون	برنامه - درسی لایه- ای	آموزش عمومی (نظری)	رساله دکتری
۸	آزاد- اسلامشهر	طراحی برنامه درسی	کیفی سنتز پژوهی	برنامه‌درسی قَبک	پیش از دبستان	رساله دکتری
۹	آزاد- تهران مرکز	بررسی قومیت در برنامه درسی	پدیدارشناسی، تحلیل مضمون	قومیت	متوسطه اول	رساله دکتری
۱۰	آزاد - تهران مرکز	پرورش ادراک زیبایی شناختی	روش کیفی هنرجاری	هنر آرناگرافی	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۱۱	پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش	ارزیابی برنامه درسی اجراشده	آمیخته	ریاضی	دوره اول ابتدایی	طرح پژوهشی
۱۲	تربیت مدرس	تأثیر قصه‌گویی بر یادگیری مفاهیم میراث ناملموس موزه	روش کمی شبه آزمایشی	علوم تجربی	دوره ابتدایی	رساله دکتری

#### خلاصه اطلاعات درج‌شده در جدول ۱:

- پنج دانشگاه دولتی، پنج واحد دانشگاه آزاد، دو واحد دانشگاه فرهنگیان
- نه رساله دکتری و یک گزارش طرح پژوهشی ملی و دو گزارش طرح پژوهشی استانی
- نه روش کیفی شامل پنج پدیدارشناسی، تحلیل مضمون، روش داده‌بنیاد-کدگذاری، دو روش کمی و یک روش آمیخته/ارزیابی

- نه مقاله مربوط به دوره ابتدایی، یک متوسطه اول، یک آموزش عالی با اندکی تأمل در این جدول و مقاله‌های چاپ‌شده در سایر مجله‌های مرتبط با رشته برنامه‌درسی، یکی از سؤال‌های جدی این است که یک پژوهشگر یا یک تیم پژوهشی، چگونه برای کندوکاو مسئله خود، روش پژوهش انتخاب می‌کنند؟ این انتخاب به چه عواملی بستگی دارد؟ چگونه است که در مدت کوتاهی، سلیقه پژوهشگران عرصه برنامه‌درسی، چنین متأثر از رویکرد کیفی به پژوهش شده‌است؟ چرا از بین تنوع زیاد روش‌های کیفی، بیش از همه توجه‌ها به «پدیدارشناسی» و «نظریه داده‌بنیاد» جلب گردیده‌است؟ استفاده از روش‌های کیفی در پژوهش‌های برنامه‌درسی، چگونه اینقدر مقبولیت یافته و استفاده از انواع «کدگذاری»ها با برچسب‌های متفاوت، تحت تأثیر چه نوع آموزش‌ها و ضرورت‌هایی به این وسعت، مرسوم شده‌است؟ چگونه بسیاری از پژوهشگران حوزه وسیع علوم تربیتی که تقریباً نسبت به رویکرد کیفی بی‌اعتماد بودند، تغییر موضع دادند و به تیم نویسندگان مقاله‌هایی که با رویکرد کیفی انجام می‌شود، پیوستند؟ چه عواملی سبب‌ساز این تغییر مسیر پژوهش شده‌است؟ وقتی در یک شماره نشریه، از ۱۲ مقاله، تعداد نه مقاله با رویکرد کیفی و پنج مقاله با تأکید بر «پدیدارشناسی» نوشته‌شده، به نظر زنگ خطر گرفتارشدن در موج‌های سینوسی نیست؟ چه ارتباطی بین افزایش تولید کتاب‌های متعدد تألیفی و ترجمه‌ای روش‌های تحقیق و این تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای روشی وجود دارد؟ سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و مسئول با فرض علاقه‌مندی به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشی، چگونه از این همه کُد و مقوله و مضمون، برای تصمیم‌گیری‌های عقلانی استفاده می‌کند؟ تفاوت بین پژوهش‌های پیمایشی، فوری، نظری، فلسفی و نظایر آن چیست؟ چه ویژگی، یک پژوهش را از نظر هدف، «کاربردی» می‌کند؟

ده‌ها و ده‌ها سؤال در مورد روش‌شناسی پژوهش جای طرح دارند، ولی قبل از آن، رویکرد کیفی، یک نوع تفکر و سلیقه هنری و احساسی است. چگونه ممکن است که از دل یک مجموعه داده، حدود ۲۰۰ کد استخراج شود و طبق درس خوانده‌شده یا متن کتاب‌های درسی و درس‌نامه‌ها، در سه مرحله یا بیشتر - بستگی به انتخاب توصیه‌های کوربین و اشتراوس یا روش کلایزی یا چه بگویم! - ناگهان این کدها تبدیل به چند «مقوله»، «دسته»، «مضمون» و نظایر آن شوند که اکثراً، جزو بدیهیات هستند و با شنیدن و یافتنشان، کمتر حس «آها» یا «یافتم! یافتم!» در پژوهشگر و خواننده ایجاد می‌شود. از

همه اینها گذشته، یک دغدغه این است که دانش‌آموخته رشته برنامه‌درسی، اصولاً روش پژوهش را به‌درستی یاد نگیرد و فارغ‌التحصیل شود. نگرانی این است که «دقت»، «اصالت»، «انسجام»، «اعتماد» و بسیاری از ویژگی‌های اصلی هر پژوهشی، به بهانه «کیفی» بودن، نقض شود و این تصور ایجاد شود که راجع به کیفیت صحبت کردن و نوشتن و ارجاع دادن، تضمینی بر وجودشان است که چنین نیست! این داستان شبیه این است که راجع به پاکدامنی و راستگویی و رعایت حق دیگران و انواع صفات والای اخلاقی در کتاب‌های درسی بنویسیم و امتحان بگیریم و خوشحال باشیم که دانش-آموزان و دانشجویان با نمره‌های عالی، این درس‌ها را گذرانده‌اند و لابد به این صفات آراسته شده‌اند! در حالی که جامعه دائم با نقض این صفات مواجه است و حق دارد که موضوعیت برنامه‌های درسی را زیر سؤال ببرد.

رویکرد کیفی به پژوهش نه عیب است - که تا چندسال پیش بود! - نه حُسن است - که انگار در سال‌های اخیر شده! - این رویکرد ذوق خاصی می‌خواهد و مانند موسیقی و نقاشی و هنرهای تجسمی و نظایر آن، تا پژوهشگر با علاقه‌مندی و شیدایی در آن غرق نشود، لذتی حاصلش نمی‌شود. از اینها گذشته، روش اجرای پژوهش کیفی، زمان‌بر و پرهزینه و دیربازده است، زیرا گاهی پژوهشگر برای اطمینان از درستی برداشتش، لازم است که چندین و چندبار مصاحبه و گفت‌وگو را پیگیری کند تا هر دو طرف مطمئن شوند که حرف همدیگر را درست فهمیده‌اند و استنباطشان درست بوده‌است. تعجب‌آور است که واژه‌هایی مانند «نمونه در دسترس»، «نمونه هدفمند»، «اشباع نظری» و «مصاحبه نیمه‌ساختارمند»، به‌وفور استفاده می‌شود و برای حقانیت درستی به‌کارگیری آنها، به چند جمله از کتاب‌های روش تحقیق موجود، ارجاع داده می‌شود.

از طرف دیگر، با بحران کمبود پژوهش‌هایی با روش‌های دقیق کمی روبه‌رو هستیم که خیلی از آنها قابل دفاع نیستند. برای مثال، مرسوم شده‌است که در بعضی از پژوهش‌ها، با تشکیل دو گروه و هم‌تاسازی آنها و اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون، تصور شود که از روش به‌اصطلاح «تجربی» یا «شبه‌تجربی» استفاده شده‌است، ولی از پیش‌فرض اصلی که «تصادفی» بودن نمونه است، غفلت شده‌است. یا آن‌که به استناد نتیجه یک آزمون آماری، همه‌چیز مطلوب جلوه می‌کند! بحران در روش‌شناسی پژوهش، خطر بزرگ داده‌سازی و بی‌دقتی و توهّم را افزایش می‌دهد و همه ما به‌عنوان متخصص و خبرگان این رشته، لازم است نسبت به آن حساس شویم و برای آن، چاره‌اندیشی کنیم.

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، در تاریخ آموزشی ایران پرحادثه و پر مسئله و پرچالش بوده- است. لازم است که بسیاری از پژوهش‌های برنامه‌درسی به سمت شناسایی مسئله‌ها و پژوهش‌های اصیل و غیرکلیشه‌ای برای راه‌حل‌های محتمل مربوط به این حوزه، متمایل شود. بانوی شعر و ادب ایران عزیز، پروین اعتصامی از دوران کودکی برایم الگو بود و از شعرها و تمثیل‌های نابش، لذت می‌بردم و می‌آموختم و الهام می‌رفتم. کتاب‌های فارسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، مرا با این اسطوره ادب فارسی آشنا کرد و از مناظره «سیر و پیاز» گرفته تا «اشک یتیم» و «مار و مور» و «مست و محتسب» و همه و همه، در دانش-آموزان بینش و نگرش انسانی و تعمق در «پدیده»ها می‌کرد و توجه آنان را به لایه‌های تودرتوی شخصیت انسان جلب می‌نمود. پروین حتی به تمایز «نخود و لویا» نیز بی-تفاوت نبود و از آن الگویی برای دوام‌آوری و سخت‌کوشی و انسانیت ارائه می‌داد! پروین اعتصامی و مریم میرزاخانی، دو زن اسطوره ایرانی، در یک صفت مشترک بودند و آن، درخشش بی‌بدیل و پرواز زودهنگام و ققنوس‌وارشان بود تا دریابیم که رابطه علی بین طول زندگی و میزان اثرگذاری وجود ندارد! بدین سبب دوست داشتم که خسته‌نباشید زمستان و شادباش بهار را از زبان نادره دوران معاصر، پروین اعتصامی خدمت دوستان عرض کنم.

به ماه دی، گلستان گفت با برف  
 که ما را چند حیران می‌گذاری  
 بسی باریده‌ای بر گلشن و راغ  
 چه خواهد بود گر زین پس نیاری  
 بسی گلبن، کفن پوشید از تو  
 بسی کردی به‌خوبان سوگواری  
 شکستی هر چه را، دیگر نیپوست  
 زدی هر زخم، گشت آن زخم‌کاری  
 هزاران غنچه‌نشکفته بردی  
 نوید برگ سبزی هم نیاری  
 چو گستردی بساط دشمنی را  
 هزاران دوست را کردی فراری  
 بگفت ای دوست! مهر از کینه بشناس  
 ز ما ناید به جز تیمارخواری  
 هزاران راز بود اندر دل خاک  
 چه کردستیم ما، جز رازداری؟  
 به هر بی‌توشه، ساز و برگ دادم  
 نکردم هیچ‌گه، ناسازگاری  
 بهار از دکه‌من حله‌گیرد  
 شکوفه باشد از من، یادگاری  
 من آموزم درختان کهن را  
 گهی سرسبزی و گه میوه‌داری  
 مرا هر سال، گردون می‌فرستد  
 به گلزار، از پی آموزگاری  
 چمن یک‌سر نگارستان شد از من  
 چرا نقش بد از من می‌نگاری؟

به گل گفتم رموز دلفریبی      به بلبل، داستان دوستاری  
 ز من، گل‌های نوروژی، شب و روز      فرا گیرند، درس کامکاری  
 چو من گنجور باغ و بوستانم      درین گنجینه‌داری، هر چه داری  
 مرا با خود، ودیعت‌هاست پنهان      ز دوران بدین بی‌اعتباری  
 هزاران گنج را گشتم نگهبان      بدین بی‌پائی و ناپایداری  
 دل و دامن نیالودم به پستی      ببری بودم ز ننگ بدشعاری  
 سپیدم، زان سبب کردند در بر      که باشد جامه پرهیزکاری  
 قضا بس کار بشمرد و به من داد      هزاران کار کردم گر شماری  
 برای خواب سرو و لاله و گل      چه شب‌ها کرده‌ام شب‌زنده‌داری  
 به خیری گفتم اندر وقت سرما      که میل خواب‌داری؟ گفت آری  
 به بلبل گفتم اندر لانه، بنشین      که ایمن باشی از، باز شکاری  
 چو نسرین اوفتاد از پای، گفتم      که باید صبر کرد و بردباری  
 شکستم لاله را ساغر، که دیگر      ننوشد می، به وقت هوشیاری  
 فشردم نرگس مخمور را گوش      که تا بیرون کند، از سر خماری  
 چوسوسن خسته‌شد گفتم چه خواهی      بگفت ار راست باید گفت، یاری!  
 ز برف آماده گشت آب گوارا      گوارائی رسد زین ناگواری  
 بهار از سردی من یافت گرمی      منّش دادم، کلاه شهریاری  
 نه گندم داشت برزیگر، نه خرمن      نمی‌کردیم گر ما، پرده‌داری  
 اگر یک‌سال گردد خشک‌سالی      زیبونی باشد و بد روزگاری  
 از این پس، باغبان آید به گلشن      مرا بگذشت، وقت آبیاری  
 روان آید به جسم، این مردگان را      ز یاران و ز باد نوبهاری  
 درختان، برگ و گل آرند، یک‌سر      بدل بر فریبی، گردد نزاری  
 به چهر سرخ گل، روشن کنی چشم      نه بیهوده‌است این، چشم‌انتظاری  
 نثارم گل، ره‌آوردم بهار است      ره‌آورد مرا، هرگز نیاری  
 عروس هستی از من یافت، زیور      تو اکنون از منّش کن، خواستگاری  
 خبر ده بر خداوندان نعمت      که ما کردیم، این، خدمت‌گزاری

زهرای گویا